

## بسم الله الرحمن الرحيم

### فرق میان قیمت و ثمن

(ترجمه)

#### پرسش

مطلبی که در نظام اقتصادی راجع به قیمت و ثمن آمده است، واضح نیست؛ به ویژه موضوع ثبت مهر با قیمت و ثمن. می‌خواهم با اندکی تفصیل توضیح دهید. الله به شما برکت دهد و برکت شمارا هم به دیگران و سیله شود.

#### پاسخ

برادرمحترم! قیمت عبارت از مقدار منفعت موجود در جنس است و آن در هر زمان و مکانی ثابت است. منفعت آفتابه در ذات خود از مواد ترکیب شده‌ی آن برآورد می‌شود، از قبیل داشتن قابلیت‌های نقل آب، استفاده در نوشیدن و وضو گرفتن. این استفاده‌ها باگذشت امروز و فردا از آفتابه جدا شدنی نیستند؛ چه قیمت بالا برود و یا پائین بیاید. زمانی که ما آفتابه را به قیمت جنس دیگری سنجش می‌نماییم، لازم است منفعت جنس دومی در زمان سنجش با منفعت آفتابه مساوی باشد و زمانی که قیمت آفتابه را به قیمت چوکی سنجش می‌نماییم، لازم است قیمت ذاتی آفتابه به لحاظ مواد ترکیب شده و مورد استفاده، باقیمت ذاتی چوکی مساوی باشد. و این سنجش قیمت از زمانی تا زمانی و از مکانی تا مکانی دیگری فرق نمی‌کند. بنابراین اگر منفعت آفتابه برای انسان منعیث انسان برابر باشد، با منفعت نصف چوکی؛ پس همین قیمت منعیث قیمت همیشه با قی می‌ماند؛ چون این با ترکیبات مادی جنس و استفاده‌ی آن گره خورده است که در آن ثابت است؛ چه نرخ بالا برود و یا پائین بیاید.

پس اگر نرخ آفتابه بالا برود، به این معنی نیست که اجزاء و یا استعمال آن اضافه شده است. بناءً بر این قیمت‌اش ثابت است باوجود این که نرخ آن زیاد و یا کم شده است. عین حکم را خزانه‌دارد که ترکیبات‌اش ثابت و استعمالش پابرجاست؛ چه نرخ بالا برود و یا سقوط کند.

هم‌چنان اگر قیمت خزانه باقیمت جنس دیگری، به گونه‌ی مثال با طلا مقایسه کرده شود و دیده شود که منفعت خزانه برابر است با دوبرابر منفعت پاره‌ی طلایی، درین صورت نیز قیمت هم‌چنان ثابت می‌ماند؛ چون با اجزای ترکیب شده‌ی ماده‌ی خزانه و طلا و استفاده‌ی انسان از خزانه و طلا اندازه شده است؛ پس قیمت همان است که پوزه‌های ذاتی جنس و استفاده‌ی انسان از آن در نظر گرفته شود. بناءً برین قیمت خزانه با نصف قیمت پاره‌ی طلایی مساوی باقی می‌ماند؛ چه قیمت خزانه یا قیمت پاره‌ی طلایی بالا برود و یا سقوط کند؛ چون قیمت موقوف است به اجزای ترکیبی داخلی جنس و استفاده‌ی انسان از جنس از حیث استعمال.

اما در اندازه نمودن جنس با ثمن ضروری نمی‌باشد که با اجزای ذاتی جنس و نفع‌اش برای انسان منعیث انسان مساوی باشد، بل درین مورد عرضه و تقاضا قضاوت می‌کند.

ملاحظه‌ی مهم در موضوع اینست که در اندازه نمودن جنس با ثمن، به منفعت ذاتی جنس دیده نمی‌شود؛ بل گاهی ثمن گندم با نقره اندازه کرده می‌شود؛ قطع نظر از منفعت ذاتی ماده‌ی گندم که بزرگ است نسبت به منفعت ذاتی نقره که تقریباً چیزی نیست، غیر از این که نوع کاغذ و نقش‌ها و ناحیه فنی در تولید آن موجود است و بس؛ چون ثمن متعلق است به عرضه و تقاضا. گاهی فاسقی بوری گندم را می‌فروشد تا با آن بوتل شراب بخرد، علی‌رغم این که میان منفعت ماده ذاتی بوری گندم و منفعت ماده ذاتی این بوتل تفاوت زیادی وجود دارد. ولی هنگام سنجش قیمت به یک منفعت مساوی در هردو طرف، سنجیده می‌شود. از همین جاست که نمی‌توان گفت که قیمت یک بوری گندم برابر است با بیست دینار نقره؛ چون منفعت ذاتی در ماده‌ی گندم بوری مساوی است با هزاران منفعت ذاتی که در بیست ماده نقره نهفته است.

بناءً بر این قیمت به منفعت ذاتی جنس اندازه کرده می‌شود. پس قیمت بوری گندم به این قدر دینار طلائی و یا به این قدر جنسی که در آن نفع متساوی باشد، سنجیده می‌شود.

هم‌چنان در هنگام سنجش ثمن با هر گونه جنسی که ماده‌اش هر قدر نفعی هم که باشد، قیمت جنس فقط با ماده‌ی سنجیده می‌شود که در ماده‌اش مانند اول نفع ذاتی داشته باشد مثل اولی. امیدوارم خود به خود در مورد موضوع خزانه جواب‌را گرفته باشی.

شاید خودت گمان کرده ای که آنچه در کتاب وارد شده است که (اگر مردی با زنی ازدواج نمود و قسمتی از مهر او را خزانه‌ی معین و مشرح تعیین نمود و ادعا کرد که قیمت آن پنجاه دینار است) گمان کرده‌ای که این مقدار، پنجاه دینار نقره است. در حالی که چنین نیست؛ چون قیمت در منفعت ماده‌اش تغییر نمی‌کند، پس دینارها این‌جا همان دینار طلائی است.

درین صورت همسر بالای شوهر، خزانه‌ای حق دارد که قیمت‌اش در هر زمان و مکان پنجاه دینار طلائی است و هرگاهی که خزانه هلاک شد، برای زن پنجاه دینار طلائی پرداخت می‌شود. اگر خزانه‌ای را نام بگیرد که بطور مثال قیمت‌اش پنجاه دینار اردنی است، در این صورت کلیمه قیمت لغو بوده و هدف از آن ثمن گرفته می‌شود.

برای معلومات باید گفت که این تفکیک طوری که نزد ما وجود دارد، در کتب اکثر فقهاء واضح نبوده و آن‌جا بیشتر قیمت به معنای ثمن استعمال می‌شود.

چیزی که من در بحث‌های خود توضیح می‌دهم، آن مسخ قیمت‌ها است، نزد صاحبان نظام سرمایه‌داری و تعویض آن به یک چیزی تخمینی که به اساس حرص، سخت‌گیری و استثمار، دچار صعود و سقوط است. به همین ملحوظ، مسئله‌را کاملاً واضح و روشن نمودیم.

بناءً برین اگر در عقد ازدواجی از مقدار قیمت خزانه‌ی یاد شود و قضیه به محکمه کشانده شود، در این صورت لازم است که مسئله از اشخاص دست‌اندر کار پرسیده شود که هدف‌شان از خزانه چه بوده؟ ثمن و یا چیزی دیگری؟ و مجهول بودن هدف درین صورت عذر پنداشته می‌شود؛ چون امثال این بر بسیاری‌ها مجهول می‌باشد. بنابر این زمانی شنیدند (که قیمت جنس بیست دینار است) باور می‌کنند که ثمن‌اش بیست است.

امیدوار هستم که فرق بین دو حالت آتی واضح شود:

1 - زمانی قیمت خزانه پنجاه دینار ثبت شد (یعنی نقدی که دارای نفع ذاتی است، یعنی طلا است و درست نیست که به حیث دینار نقره ثبت گردد...) پس وفا نمودن به آن طبق متن عقد صورت می‌گیرد: اعاده‌ی خزانه‌ای که غصب نموده است وفق حدیث «**علی الید ما أخذت حتی تؤدیه**»؛ **ترجمه: بردست لازم است تادیه آنچه که گرفته است.** [رواه ابن ماجه و أحمد و الدارمی] و حدیث «**وإذا أخذ أحدكم عصا أخيه فليزدها عليه**»؛ **ترجمه: هرگانی یکی از شما عصای برادرش را گرفت باید پس به او بدهد.** [رواه أحمد] در صورت هلاک شدن عصا، قیمت آن را که پنجاه دینار طلایی می‌باشد پرداخت می‌کند، نه چیزی دیگری را؛ چون باتغییر زمان و مکان یا عرضه و تقاضا قیمت تغییر نمی‌کند و قیمت عبارت از ثمن نمی‌باشد تا با این ثمن خزانه‌ای بخرد.

2 - اگر ثمن خزانه پنجاه دینار ثبت گردد (این‌جا درست است که بانک‌نوت، طلا یا چیزی دیگری ثبت کند؛ چون اثمان به نفع ذاتی که در ماده نقد و جود دارد ربطی ندارند)، پس وفا به این عین مطابقت با متن عقد است:

اعاده خزانه‌ای که غصب نموده است، وفق احادیث سابقه، هر زمانی که هلاک شد، ثمن ثبت شده را پرداخت می‌کند، یا با این ثمن خزانه دیگری خریداری می‌کند. به این ترتیب به متن عقد وفا نموده است.

اما سوالی که از آن تفریع شد و مطرح نموده و گفتم: اگر فرض کنیم اگر شوهر یک‌بخش مهریه‌ی زن را به عوض خزانه زیور قرار دهد و قیمت‌اش را پنجاه دینار طلایی تعیین نماید، درین حالت زیور را به زن مسترد می‌کند و اگر هلاک شد پنجاه دینار طلایی پرداخت می‌کند؛ چون قیمت از دید اندازه منفعت موجود در ماده‌ی جنس برای انسان منحصیث انسان ثابت است.

اما اگر زیوری را ثبت نماید که ثمن‌اش پنجاه دینار است، در چنین حالتی درست است که پنجاه دینار نقره و یا طلا و یا آنچه که بخواهد ثبت نماید. درین صورت شوهر به همسر زیور را مسترد می‌کند، اگر زیور نبود پنجاه دینار که ثمن ثبت شده می‌باشد را برایش می‌خرد و یا پنجاه دیناری که از حیث ثمن ثبت است، پرداخت می‌کند. بنابراین اگر دولت بعد از عقد به علتی بانک‌نوت آن را پائین آورده بود، این علت در وقت تقاضا به حساب آورده می‌شود.

27- 10 - 2006م

مترجم: محمدمسلم ثاقب